

## شبهات‌های سیره سیاسی - اجتماعی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی\*

### اشاره

یکی از موضوعات بایسته پژوهش، تفاوت رویکرد امامان علیهما السلام در حوزه مسائل سیاسی - اجتماعی است. همین امر، سبب گردیده است که این پرسش مطرح شود: چرا روند سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی امام حسن و امام حسین علیهما السلام تفاوت دارد: یکی صلح و دیگری قیام می‌کند؟

این نوشتار می‌کوشد، مشترکات و تفاوت‌های سیره سیاسی این دو امام بزرگوار را تبیین نماید. همچنین، در بیان پرسش یادشده به این نتیجه می‌رسد که به گفته استاد شهید مطهری رحمته الله اگر امام حسن علیه السلام به جای امام حسین علیه السلام می‌بود، قیام می‌کرد و اگر امام حسین علیه السلام به جای امام مجتبی علیه السلام می‌بود، صلح می‌نمود. هر دو به وظیفه خود عمل نمودند؛ همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «أَبْنَايَ هَذَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛<sup>۱</sup> این دو فرزندانم، حسن و حسین، هر دو امام‌اند؛ خواه قیام کنند و یا سکوت نمایند.» از این رو،

---

\* عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی.

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: نشر آل البيت، ج ۲، ص ۳۰.

هر یک هر آنچه را انجام دادند، درست و به صلاح مسلمانان بوده است؛ خواه به فلسفه و حکمت کارشان پی ببریم و خواه از درک آن عاجز بمانیم؛ به بیان دیگر، هر یک در ظرف زمانی خود، به مصلحت جهان اسلام عمل کردند؛ چنان‌که اقتضای زمان امام حسن علیه السلام صلح، و لازمه زمان امام حسین علیه السلام قیام بود.

## نگاهی به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

### ۱. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به جهت خردسال بودن حسنین علیهما السلام فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی چندانی از آن دو به چشم نمی‌خورد؛ جز این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را در مباحثه شرکت دادند و این امر نشان از جایگاه بلند این دو امام دارد؛ زیرا از میان شخصیت‌های مهم اسلام، اینان از کسانی بودند که در مباحثه شرکت داده شدند.

### ۲. در زمامداری ابوبکر و عمر

#### - شهادت دادن برای فدک

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در همان روزهای اوّل توسط حکومت، «فدک» از دست حضرت فاطمه علیها السلام گرفته شد. بین فاطمه علیها السلام و ابوبکر، مشاجراتی در گرفت. ابوبکر از حضرت خواست که در اثبات مدعای خویش شاهد بیاورد! امیر مؤمنان، علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و امّ ایمن بر این مطلب گواهی دادند؛ اما ابوبکر شهود فاطمه را رد کرد و حقش را به وی باز نگرداند.<sup>۱</sup>

### ۳. در زمامداری عثمان

#### - شرکت در بدرقه ابوذر

در زمان زمامداری عثمان، ابوذر از سیاست‌های عثمان ناراحت بود و به نهدی از منکر می‌پرداخت و از سیاست او انتقاد می‌کرد. عثمان که تحمل انتقادهای او را نداشت، ابوذر را به شام و سپس به ربه تبعید نمود و دستور داد که هیچ کس نباید ابوذر را

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دار الاندلس، چاپ اول، ۱۳۵۸ق، ج ۳، ص ۲۳۷؛ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۹؛ هاشم معروف الحسینی، سیرة ائمة اثنی عشر، قم: منشورات الرضی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰.

بدرقه نماید؛ امام علی علیه السلام و تنی چند از بنی‌هاشم و یارانش ابوذر را بدرقه نمودند. در این بدرقه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز حضور داشتند؛ نخست امام مجتبی علیه السلام فرمود: عمو جان! از آن جایی که برای وداع‌کننده شایسته است که سکونت کند و بدرقه‌کننده خوب است که باز گردد، سخن کوتاه خواهد؛ هرچند تأسف، طولانی و دراز است. این مردم با تو کردند آنچه که خود مشاهده می‌کنی. پس دنیا را با یادآوری جدایی از آن، از خود واگذار و سختی دشواری‌ها و ناکامی‌های آن را به امید روزهای پس از آن، بر خود هموار کن، و شکیبایی و صبر پیشه کن تا این‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حالی دیدار کنی که وی از تو خشنود و راضی باشد. سپس امام حسین علیه السلام به سخن آمد و در ادامه سخن امام حسن علیه السلام مطالبی بیان فرمود.<sup>۱</sup>

#### - در جریان شورش بر ضد عثمان

هنگامی که مردم معترض، عثمان را به محاصره خود درآوردند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام با فرمان امام علی علیه السلام برای دفاع از عثمان به خانه‌اش رفتند. بر اثر سنگ‌هایی که مردم به طرف خانه عثمان پرتاب می‌کردند، امام حسین علیه السلام مجروح شد و خون بر صورتش جاری گردید. آن‌گاه معترضان از دیوار خانه بالا رفته و عثمان را کشتند. یادآوری می‌شود که دخالت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در این ماجرا، بنا به مصلحت، با هماهنگی امام علی علیه السلام صورت گرفت.

#### ۴. در زمامداری امام علی علیه السلام

##### - شرکت در جنگ جمل

هر دو برادر در جنگ جمل در رکاب امام علی علیه السلام حضوری فعال داشتند. امام مجتبی علیه السلام پیش از شروع جنگ جمل، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران امیر مؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد و مردم کوفه را برای شرکت در این جهاد دعوت کرد.<sup>۲</sup> او توانست به رغم کارشکنی‌های «ابوموسی اشعری» و همدستانش، بیش از نه هزار نفر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۲۰۷.

۲. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۰؛ عبدالله بن مسلم، ابن قتیبه دینوری، الإمامة والسیاسة، قم: منشورات رضی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۷.

را از شهر کوفه به میدان جنگ روانه سازد.<sup>۱</sup> او در جنگ جمل، در خط مقدم جبهه می‌جنگید و بر قلب سپاه دشمن حمله می‌کرد.<sup>۲</sup>

### - شرکت در جنگ صفین

امام مجتبی علیه السلام در جنگ صفین نیز در بسیج عمومی نیروها نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد و سرکوب کردن دشمنان اسلام دعوت نمود.<sup>۳</sup> آمادگی او و امام حسین علیه السلام برای جانبازی در راه حق، به قدری بود که امیر مؤمنان علیه السلام از یاران خود خواست، حسنین علیهما السلام را از دامه جنگ باز دارند تا نسل پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدن این دو شخصیت، از بین نرود.<sup>۴</sup>

### ۵. در زمامداری امام حسن علیه السلام

حسین بن علی علیه السلام در دوره امامت امام مجتبی علیه السلام، چه در زمان جنگ با معاویه و چه در هنگام صلح، مطیع و یار و یاور برادر بود. آن‌گاه که پس از شهادت امام علی علیه السلام مردم با امام مجتبی علیه السلام بیعت نمودند و حضرت زمام امور را به دست گرفت، امام حسین علیه السلام به عنوان یار و مشاور برادر، در کنار ایشان بود. او خود را سربازی فداکار در راه آرمان برادر معرفی کرد و به دعوت برادر، در بسیج نیروها برای نبرد با سپاهیان معاویه لبیک گفت و همراه با نیروهای تحت فرماندهی امام مجتبی علیه السلام، از کوفه خارج شدند تا در رویارویی با لشکریان شام از امام خویش دفاع نمایند.

امام حسین علیه السلام در دوره زمامداری امام مجتبی علیه السلام، پیرو سیاست‌های حضرت بود و در همه عرصه‌ها، سیاست‌های امام حسن علیه السلام را بر حق می‌دانست و اطاعت از حضرت را بر خود لازم می‌شمرد. از این رو، هنگامی که آهنگ نبرد با سپاه شامیان نواخته شد، حسین بن علی علیه السلام در بسیج و اعزام نیروها به اردوگاه «نخیله» و «مسکن»، نقش اساسی

۱. ابوحنفیه دینوری، الأخبار الطوال، قاهرة: دار احیاء الکتب العربی، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ،

بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، مصر: دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۲۵.

۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، قم: منشورات مکتبة بصیرتی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ق، ص ۱۱۳.

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵.

داشت و همراه برادر در «مدائن» و «ساباط»، برای جمع‌آوری لشکر حضور داشت؛ چنان‌که در زمان صلح امام حسن علیه السلام نیز تابع ایشان بود.

بعد از کناره‌گیری برادر از حکومت نیز آن‌گاه که امام مجتبی علیه السلام از کوفه رهسپار مدینه شد، حسین بن علی علیه السلام در کنار برادر بود و مدام از سیاست‌هایش در برابر انتقادهای دوست و دشمن، به‌ویژه در برابر انتقادهای دوستانی که در جنگ با معاویه پافشاری داشتند و از معاهده صلح ناراضی بودند، دفاع می‌کرد و خود را سرباز وفادار و فداکار امام مجتبی علیه السلام معرفی می‌کرد. گفتنی است، امام حسن علیه السلام در تدارک جنگ با معاویه بود. سپاه معاویه، بیش از شصت هزار نفر نیروی مجهز و آماده اجرای فرمان داشت؛ در حالی که سپاه کوفیان، اندک، پراکنده، ناهمگون و چند دسته و به‌طور کلی، ضعیف بودند. این ضعف، سه عامل عمده داشت:

۱. جریان حکمیت؛

۲. نیرنگ‌های معاویه و عمرو و عاص؛

۳. خیانت عبیدالله بن عباس، فرمانده اول سپاه امام حسن علیه السلام.

در چند سال گذشته، بهترین شرایط پیروزی برای کوفیان در برابر شامیان، در جنگ صفین پیش آمده بود؛ اما چند سال از این حادثه گذشته و مردم کوفه سه جنگ: جمل، صفین و نهروان را پشت سر گذاشته‌اند و بسیاری از دلاوران مانند عمار یاسر و مالک اشتر به شهادت رسیده‌اند و روحیه کوفیان با جریان حکمیت و جهالت ابوموسی اشعری و فریبکاری عمرو بن عاص و نیز با شهادت امیر مؤمنان، علی علیه السلام به پایین‌ترین حد رسیده است. در این شرایط، اگر جنگی رخ دهد، احتمال پیروزی سپاهیان امام حسن علیه السلام اندک، بلکه قریب به صفر است. افکار عمومی کوفیان، پذیرای جنگ دیگری نبود و سستی روزبه‌روز بر آنان چیره می‌شد. دلیل این مدعا، این سخن امام حسن علیه السلام است که به سپاه خود خطاب فرمود:

بدانید که معاویه ما را به چیزی که عزت و انصاف در آن نیست، دعوت کرده است؛ حال، شما اگر خواهان عزت و شرافتید و آماده کارزار با آنان، اعلان کنید و اگر جز این

است، بگویید. در پاسخ به این خواست امام مجتبی علیه السلام، جملگی فریاد زدند: البقیه، البقیه؛ ما می‌خواهیم زنده بمانیم، نمی‌خواهیم جنگ کنیم.<sup>۱</sup> بر این اساس، حضرت برای رعایت مصالح عامه مسلمانان و حفظ اسلام، از حکومت کناره‌گیری نمود.

### فلسفه صلح

با دقت در روایات و اسناد تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که صلح، بر حضرت تحمیل شد؛ یعنی شرایط داخلی و خارجی به گونه‌ای بود که صلح، به عنوان یک مسأله ضروری و اجتناب‌ناپذیر، بر حضرت تحمیل شد و اگر به جای ایشان، شخص مؤمن، آگاه و خردمند دیگری نیز بود، چاره‌ای جز آنچه امام مجتبی علیه السلام انجام داد، نمی‌داشت. از نظر شرایط خارجی، جنگ به نفع مسلمانان نبود؛ چون در صورت جنگ میان دو سپاه شام و کوفه، زمامداران روم فرصت را غنیمت می‌شمردند و به «دارالاسلام» حمله می‌کردند. این حمله، نه به نفع شامیان بود و نه به نفع کوفیان؛ بلکه در نهایت، تمام مسلمانان دچار آسیب جدی می‌شدند. شاهد این سخن، جمله «ابن واضح یعقوبی» است که نوشته است: معاویه در سال چهل و یکم هجری به شام بازگشت و خبر یافت که لشکر روم با سپاهیان بسیار و مردمی انبوه، راه جنگ را در پیش گرفته است. پس، ترسید که او را از آنچه به تدبیر و رسیدگی آن نیازمند است، باز دارد. کسی نزد وی فرستاد و بر صد هزار دینار با او صلح کرد.<sup>۲</sup> بنابراین، اگر جنگی میان دو سپاه کوفه و شام اتفاق می‌افتاد، برنده آن، روم بود.

شرایط داخلی هم به گونه‌ای بود که جنگ به نفع سپاه امام مجتبی علیه السلام تمام نمی‌شد. آن حضرت یک جبهه نیرومند و قوی در برابر دشمن نداشت. پس از جریان حکمیت، روزه‌روز بر ناتوانی کوفیان در برابر شامیان افزوده می‌شد. امام حسن علیه السلام مردم را به جنگ با شامیان فرا می‌خواند؛ ولی مردم به فراخوانی حضرت مثبت نمی‌دادند.

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

شیخ مفید رحمته الله در تقسیم یاران امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

«اصحاب حضرت به چند گروه، تقسیم می‌شدند:

۱. شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛
  ۲. خارجی و دشمن امام علی علیه السلام و نیز دشمن معاویه. این گروه، تنها با انگیزه جنگ با معاویه گرد امام مجتبی علیه السلام جمع شدند؛
  ۳. دنیاطلبانی که در پی غنایم جنگی بودند. این گروه، آماده بودند که با گرفتن پول به اغتشاش و جنایات روی آورند. این عده، بیست هزار نفر بودند و در منطقه «الحمراء» کوفه سکونت داشتند؛
  ۴. شکاکان؛ کسانی که حق و باطل را تشخیص نمی‌دادند و کارشان ایجاد تردید بود؛
  ۵. متعصبان قبیلگی؛ کسانی که بدون توجه به حق و باطل، تابع عصیبت قبیلگی بودند. اگر رؤسای قبیله حتی به سوی باطل هم حرکت می‌کردند، آنان به آن سوی می‌رفتند و بر ضد حق می‌جنگیدند.<sup>۱</sup>
- وضع به گونه‌ای بود که خود حضرت بیان داشت که برخی کوفیان آماده بودند تا حضرت را دستگیر و به سپاه معاویه تحویل دهند.<sup>۲</sup>
- از این شرایط، استفاده می‌شود که جنگ به مصلحت نبود. اگرچه صلح با معاویه هم مطلوب نبود، ولی اقدام به جنگ زیان‌بارتر بود. امام علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ»<sup>۳</sup> عاقل آن نیست که خیر را از شر تشخیص بدهد؛ بلکه عاقل آن است که در بین دو شر، شر کمتر را تشخیص دهد و برگزیند.»

امام مجتبی علیه السلام در این باره فرمود:

«به خدا سوگند! من حکومت را تسلیم معاویه نکردم؛ جز این‌که یارانی برای نبرد با او پیدا نکردم. اگر همراهانی می‌داشتم، شب و روز با او به نبرد می‌پرداختم؛ اما من مردم

۱. شیخ مفید، الإرشاد، پیشین، ج ۲، ص ۱۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴.

۳. مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۷۵، ص ۶، ح ۵۸.

کوفه را آزمودم و دانستم که فاسدان آنان، اصلاح نمی‌شوند و در آنان هیچ گونه وفایی نیست. به تعهدات آنان نمی‌شود اعتماد کرد. آنان در میان خود اختلاف دارند و چند دسته‌اند. می‌گویند: دل‌های ما با شما است؛ در حالی که شمشیرهای‌شان را بر روی ما کشیده‌اند و جهت کشتن ما آماده کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

در چنین شرایطی، اگر امام مجتبی علیه السلام به جنگ با معاویه اقدام می‌کرد، همان عده اندک از شیعیان هم که بودند، کشته می‌شدند. خود حضرت در این باره بیان داشت: «من ترسیدم که ریشه مسلمانان از روی زمین کنده شود. خواستم برای پاس‌داری و حفاظت از دین، نگاهبانی باقی بماند.»<sup>۲</sup>

نیز فرمود: «فَصَالَحْتُ بُقِيًّا عَلَيَّ شِيعَتِنَا خَاصَّةً مِّنَ الْقَتْلِ فَرَأَيْتُ دَفَعَ هَذِهِ الْحُرُوبِ إِلَى يَوْمِ مَا؛ مَصَالِحَهُ نَمُودِمُ تَا بَهْ خُصُوصِ شِيعِيَانِ مَا حَفِظَ بَشُونِد. پَس، مَنَاسِبِ دِيدِمُ كَه جَنَگِ بَه رُوزِي دِيگَر مَحُولِ گَرَدَد.»<sup>۳</sup>

حضرت در سخنی دیگر، صلح خود را با صلح پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه<sup>۴</sup> نیز مصالحه حضرت با قبایل «بنی ضمیره» و «بنی اشجع» مقایسه نمود که در نهایت، بفهماند که این صلح، به نفع اسلام است و اعتراض‌های دیگران به ایشان، مانند اعتراض حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر است که از فلسفه و حکمت کارهای او آگاه نبود.<sup>۵</sup>

### چرا امام حسین علیه السلام سیاست امام حسن علیه السلام را دنبال نکرد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: امام حسین علیه السلام همان سیاست برادر را در دوره زمامداری معاویه دنبال نمود؛ اما دوره زمامداری یزید، شرایط جدیدی پیش آمد و این شرایط، راهکار جدیدی را می‌طلبید. موقعیت و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۱. طبرسی، الإحتجاج، نجف: المطبعة المرتضوية، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۱۲.

۲. شریف قرشی، باقر، حياة الامام الحسن بن علي، نجف: مطبعة الأدب، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. دینوری، أخبار الطوال، قم: منشورات شریف رضی، ص ۲۲۰.

۴. دینوری، أخبار الطوال، پیشین، ص ۲۲۰.

۵. راضی آل یاسین، صلح امام حسن علیه السلام؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، مترجم: سید علی خامنه‌ای، مؤسسه

انتشارات آسیا، ۱۳۵۴ش، ص ۲۶۹.



حاکم بر جهان اسلام، در سال چهل و یکم با سال شصت و یکم هجری متفاوت بود؛ زیرا:

۱. معاویه و یزید، از برخی جهات با یکدیگر تفاوت داشتند؛ معاویه، از شیطنت و زیرکی خاصی در حل و فصل امور مسلمانان برخوردار بود که قابل مقایسه با یزید نبود. معاویه، لباس دین می‌پوشید و خود را بر حق جلوه می‌داد و برخی از مشکلات را با مهارت بر طرف می‌کرد؛ ولی یزید جوانی خام، بی‌تجربه، لابلالی و بی‌اعتنا به شعایر دینی بود.

۲. زمان دو امام، از نظر فضای فرهنگی و افکار عمومی، متفاوت بود. از سال سی و ششم هجری تا سال چهلیم، کوفیان سه بار در جنگ شرکت داشتند. جنگ، تلفات مادی و انسانی بسیاری بر آنان تحمیل نمود. مردم خود را طلبکار می‌دیدند و همه مسئولیت‌های پنج ساله گذشته را متوجه آل‌البیت علیهم‌السلام می‌کردند. افکار عمومی و جو فرهنگی حاکم در کوفه، خواهان معاهده صلح بود. کوفیان از جنگ بیزار بودند؛ ولی در سال شصت و یکم، چنین نبود.

۳. میان موقعیت امام حسن علیه السلام در سال چهل و یکم، با موقعیت امام حسین علیه السلام در سال شصت و یکم، تفاوت وجود داشت. امام حسن علیه السلام به طور رسمی خلیفه مسلمانان بود و اگر در این مسند کشته می‌شد، می‌گفتند حاکم و خلیفه مسلمانان کشته شده است و با توجه به فضای فرهنگی آن زمان، واکنش کشته شدن امام حسن علیه السلام به عنوان زمامدار سرزمین پهناور اسلامی، خوشایند نبود و دشمنان از این موضوع سوء استفاده می‌کردند. ۴. از جمله عوامل قیام امام حسین علیه السلام مسأله بیعت کوفیان و اصرار آنان برای مقاومت و ایستادگی در برابر یزید بود. اما همین کوفیان، بیست سال قبل، آن‌گاه که امام حسن علیه السلام آنان را به جنگ با معاویه فرا خواند، یا پاسخ نمی‌دادند و مَهر سکوت بر لب می‌نهادند و یا می‌گفتند: «البقیة البقیة؛ ما می‌خواهیم زنده بمانیم، جنگ نباشد.»

۵. در زمان امام مجتبی علیه السلام، شهادت راه حل نبود؛ ولی در سال شصت و یکم، تنها راه حل بود. توضیح این‌که در سال چهل و یکم، جو تبلیغاتی با توجه به زمینه‌های موجود آن زمان، به گونه‌ای بود که در صورت درگیری و شهادت امام مجتبی علیه السلام و یاران آن

حضرت، نتیجه خوبی از این شهادت عاید اسلام و مسلمانان نمی‌شد؛ گروه اموی با در دست گرفتن افکار عمومی و با شیطنت‌های «معاویة بن ابی‌سفیان» به گونه‌ای تبلیغ می‌کردند که در اذهان مردم این گونه وانمود می‌شد که در این درگیری‌ها، امام حسن مجتبی علیه السلام مقصر بود؛ به تعبیر دیگر، در زمان امام حسن علیه السلام راه شهادت مسدود بود؛ امام حسین علیه السلام نیز بعد از شهادت برادرش امام حسن علیه السلام، به مدت ده سال در زمان خلافت معاویه، همان سیاست را ادامه داد؛ چرا که اگر اقدامی می‌کرد، با توجه به شیطنت‌های معاویه، خون‌ها پایمال می‌شد؛ اما به محض روی کار آمدن فرزندش یزید، حضرت مبارزه را شروع کرد. این امر، خود شاهد گویایی است که میان حکومت معاویه و یزید، تفاوت‌هایی وجود داشت.

با این همه، می‌توان گفت که امام حسن علیه السلام، گرچه با معاویه پیمان ترک مخاصمه بست و به ظاهر شمشیر را در نیام فرونشاند، اما با حرکت انقلابی - فرهنگی خویش، مقدمات نهضت عاشورا را فراهم نمود. از این رو، قیام حسینی، اول به شکل حسنی بود.

### نمونه‌های تاریخی

نمونه‌های فراوانی در تاریخ آمده است که امام حسین علیه السلام سیاست برادر را تأیید نمود؛ از جمله:

۱. «حجر بن عدی» و «عبیده بن عمرو» که از معترضان معاهده صلح بودند، نزد حسین بن علی علیه السلام رفتند و از او خواستند که بدون توجه به معاهده صلح، به جنگ با معاویه اقدام نماید و شیعیان کوفه و دیگر مناطق، در رکاب حضرت با «قاسطین» شام مبارزه می‌کنند. امام حسین علیه السلام در پاسخ به این خواسته بیان داشت: «ما بیعت کردیم و عهد نمودیم و راهی برای شکستن بیعت ما وجود ندارد.»<sup>۱</sup>

۲. ابی‌حنیفه دینوری می‌نویسد: علی بن محمد بن بشیر همدانی گوید: من با سفیان بن لیلی به مدینه منوره نزد حسن بن علی علیه السلام رفتم و از پیمان صلح ابراز ناخرسندی نمودیم؛ اما امام مجتبی علیه السلام از پیمان صلح دفاع کرد. سپس نزد حسین بن علی علیه السلام رفتم

۱. دینوری، أخبار الطوال، پیشین، ص ۲۲۰.

و جریان ملاقات خویش با حسن بن علی علیهما السلام را بیان داشتیم و از پیمان صلح، ابراز ناخرسندی نمودیم. امام حسین علیه السلام از سیاست صلح برادر دفاع کرد و گفت: «برادرم، امام مجتبی علیه السلام راست گفت. باید هر کدام‌تان در خانه خویش باشید؛ مادامی که معاویه زنده است، دست به اسلحه نبرید.»<sup>۱</sup>

۳. علامه مجلسی رحمته الله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بعد از جریان صلح، معاویه برای امام مجتبی علیه السلام نامه‌ای ارسال کرد و حضرت را به همراه برادرش، حسین بن علی علیهما السلام و شیعیان به شام دعوت نمود. امام حسن علیه السلام به دنبال این دعوت، به همراهی برادرش، حسین بن علی و فرمانده سپاهش، قیس بن سعد بن عباده انصاری، به شام رفتند. معاویه در جلسه‌ای به امام حسن علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن. حضرت برخاست و بیعت کرد. سپس به حسین بن علی علیهما السلام گفت: برخیز و بیعت کن. امام حسین علیه السلام نیز همانند امام مجتبی علیه السلام بیعت نمود. نوبت به قیس بن سعد رسید. به او گفت: برخیز و بیعت کن. قیس به حسین بن علی علیهما السلام نگاه معناداری کرد و حسین علیه السلام تردید او را دانست... از این رو، تردید او را زدود و فرمود: «یا قیس اِنَّهٗ اِمامی.»<sup>۲</sup> در این مسأله‌ای تصمیم‌گیری مشکل است، باید تابع امام مجتبی علیه السلام شد؛ چون او امام من است. بنگر که حضرت چگونه برخورد کرده است؛ تو هم چنین برخورد کن. امام حسین علیه السلام سیاست امام حسن علیه السلام را می‌پذیرد و به قیس بن سعد سفارش می‌کند که از امام مجتبی علیه السلام متابعت نماید.

## ۶. مواجهه با زمامداری معاویه

موضع‌گیری‌های دو برادر در برابر معاویه، کاملاً هماهنگ بود. در دوره‌ای که امامت بر دوش امام حسن علیه السلام قرار داشت، امام حسین علیه السلام همانند یک سرباز وفادار در کنار برادر بود. بعد از پیمان صلح، امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام، آن دو امام بزرگوار هرگز

۱. همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۶۱.

در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی‌دادند و به طور علنی از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می‌کردند.

در قرارداد صلح آمده است که امام حسن علیه السلام مکلف نباشد به معاویه «امیر المؤمنین» بگوید؛ یعنی خلافت او را به رسمیت نمی‌شناسد.

«شیخ صدوق» نوشته است: امام حسن علیه السلام با معاویه بیعت کرد؛ با این شرط که او را «امیر المؤمنین» نخواند.<sup>۱</sup> این جمله می‌رساند که حضرت در برابر معاویه تسلیم نشد؛ بلکه با توجه به شرایط و موقعیت، امام مجتبی علیه السلام روش مبارزه را تغییر داد. این بار با روش جدیدی، نادرستی حکومت معاویه را برای مسلمانان آشکار نمود.

پس از آن که معاویه بر مسند حکومت تکیه زد، «فروة بن نوفل اشجعی» از حزب خوارج با پانصد نفر در نخيله کوفه جمع و قصد جنگ با معاویه را داشتند. امام مجتبی علیه السلام آماده می‌شد تا به مدینه بر گردد. معاویه برای تثبیت موقعیت خود و برای آن که وانمود کند که امام مجتبی علیه السلام پیرو او است، به حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود، پیام فرستاد: فروة بن نوفل خارجی با پانصد نفر رو به کوفه نهاده‌اند، به شما مأموریت می‌دهم که با لشکری که در اختیار دارید، با او بجنگید و بعد به مدینه بروید. امام مجتبی علیه السلام در پاسخ نوشت: «اگر بنا باشد من با کسی جنگ کنم، اول باید با تو جنگ کنم. من به جهت مصلحت امت اسلامی و حفظ خون‌های مسلمانان، تو را رها کردم».<sup>۲</sup>

مناظره‌ها و احتجاج‌های مهیج و کوبنده حسنین علیهم السلام با معاویه و طرفداران او نظیر: عمرو عاص و مروان حکم، شاهد این معنا است.<sup>۳</sup>

حضرت مجتبی علیه السلام پس از پیمان صلح که قدرت معاویه افزایش یافت، بعد از ورود معاویه به کوفه، بر بالای منبر انگیزه‌های صلح خود و امتیازات خاندان علی را بیان نمود و با شدت و صراحت از روش معاویه انتقاد کرد.<sup>۴</sup>

۱. صدوق، علل الشرائع، قم: داوری، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. آیتی، محمدابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، تهران: کتابخانه صدوق، چاپ دوم، ۱۳۴۷ش، ص ۷۳.

۳. رک: طبرسی، الإحتجاج، پیشین، ص ۱۴۴-۱۵۰.

۴. همان، ص ۱۵۶.

حسین علیه السلام بعد از صلح، همیشه با بی‌مهری و اهانت‌های بنی‌امیه روبه‌رو می‌شدند و آن دو امام نیز در برابر هر گونه اسائه ادبی، شجاعانه برخورد می‌کردند. مورخان نوشته‌اند: معاویه بعد از صلح، به سوی کوفه حرکت کرد و چند روزی در آن شهر اقامت نمود. در همین ایام، روزی در حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام خطبه‌ای خواند و نام امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بر زبان جاری کرد و آنچه ناصواب بود، نسبت به حضرت بیان کرد و سپس به امام مجتبی علیه السلام اسائه ادب نمود. امام حسین علیه السلام ناگهان به پاخواست تا به اسائه ادب او پاسخ دهد، اما امام حسن علیه السلام برادر را در جای خود نشاند و خود به اهانت‌های معاویه پاسخ گفت.<sup>۱</sup>

### وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان بعد از شهادت امام حسن علیه السلام

از سال پنجاهم هجری قمری، بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام و آغاز امامت امام حسین علیه السلام، وضعیت شیعیان بسیار سخت بود. روزبه‌روز فتنه‌ها بر ضد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان گسترش می‌یافت. «سلیم بن قیس هلالی» که خود شاهد این وضعیت بود، در این باره می‌نویسد:

«هنگامی که امام حسن علیه السلام رحلت نمود، بلا و فتنه بر شیعیان افزوده شد. پس شیعه‌ای وجود نداشت؛ مگر آن‌که می‌ترسید از سوی حکومت کشته شود و یا دستگیر و تبعید و فراری گردد.»<sup>۲</sup>

بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، معاویه سخت‌گیری گسترده‌ای را بر پیروان اهل بیت علیهم السلام آغاز نمود تا بلکه آنان تسلیم شوند و بر ضد حکومت اموی قیام نکنند. از این رو، برای «مغیره بن شعبه»، فرماندار کوفه نوشت: از امروز باید روش دیگری را در پیش‌گیری، زمان تحمل و بردباری سپری شده است. در این باره تو را به چند نکته اساسی سفارش می‌کنم:

۱. زمانی، احمد، حقایق پنهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۱۱.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ص ۷۸۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۱۲۷.

۱. هرگز اهانت به علی بن ابی‌طالب را فراموش نکنید. از سوی دیگر، برای عثمان طلب رحمت نمایید؛

۲. یاران علی بن ابی‌طالب را متهم کنید و از خود دور نمایید و در مقابل، طرفداران عثمان را به خود نزدیک کنید و در هر جا یک نفر از آنان را بر کار بگمارید و مسئولیت بدهید.<sup>۱</sup>

در امتداد همین سیاست بود که در سال پنجاه و یکم هجری قمری، واقعه «مرج العذراء» پدید آمد و «حجر بن عدی» و جمعی از یارانش، تنها به جرم دوستی با امام علی علیه السلام به شهادت رسیدند. «ابن ابی‌الحدید» می‌نویسد:

پیروان و شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در هر جا که بودند، به دست مزدوران معاویه کشته می‌شدند. کارگزاران بنی‌امیه دست‌ها و پاهای اشخاصی را که احتمال می‌دادند، شیعیان علی علیه السلام هستند، قطع می‌کردند. هر کسی را که به عنوان طرفدار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شناختند، به زندان می‌افکندند، یا اموالش را به غارت می‌بردند و یا خانه‌اش را ویران می‌کردند و چنانچه درجه علاقه و طرف‌داری‌اش به اهل بیت علیهم السلام زیادتر می‌بود، بیشتر به مجازاتش می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام در بیان وضعیت این زمان می‌فرماید:

«فشار و ظلم بر شیعیان در زمان معاویه و بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، شدت یافت. شیعیان ما با اندک گمانه‌زنی و بهانه‌ای کشته می‌شدند و دست و پای‌شان بریده می‌شد. شدت امر به حدی بود که اگر کسی یادی از دوستی ما می‌کرد، زندانی می‌شد، اموالش مصادره و یا خانه‌اش ویران می‌گشت. شیعه علی بودن، از اتهام کفر و بی‌دینی بدتر بود.»<sup>۳</sup>

«سلیم بن قیس هلالی» می‌نویسد:

یکی دو سال پیش از مرگ معاویه، آن‌گاه که ستم‌ها به شیعیان و اهل بیت پیامبر فزونی یافته بود، امام حسین علیه السلام به حج مشرف شد. امام حسین علیه السلام از «صحابه» و «تابعین» و

۱. برگرفته از: زمانی، حقایق پنهان، پیشین، ص ۳۱۵.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴.

۳. همان.

نیز از عموم بنی‌هاشم خواست که در چادر او واقع در «منی» اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد نفر از «تابعین» و دویست نفر از «صحابه»، در چادر حضرت جمع شدند. آن‌گاه امام حسین علیه السلام سخنرانی مفصلی ایراد کرد؛ از جمله فرمود:

«دیدید که این مرد ستمگر با ما و پیروان ما چه کرد؟ من در این جا مطالبی را با شما در میان می‌گذارم. اگر درست است، تصدیق کنید و اگر درست نیست، تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و بنویسید و در بازگشت به دیار خویش، با مردم در میان بگذارید. آنان را به حق ما دعوت کنید؛ چون که می‌ترسم حق اهل بیت به فراموشی سپرده شود...»<sup>۱</sup>

توجه مردم به حسین بن علی علیه السلام، مایه نگرانی بنی‌امیه شد. آنان می‌کوشیدند تا به هر بهانه‌ای، از پایگاه گسترده اجتماعی امام حسین علیه السلام بکاهند. در امتداد همین سیاست بود که اطرافیان به معاویه گفتند: مردم توجه‌شان به حسین بن علی علیه السلام است. حسین بن علی علیه السلام، گفتارش سنگین است. اگر تو به او بگویی که بر فراز منبر برود و در حضور شما با مردم سخن بگوید و مردم سنگینی گفتارش را ملاحظه کنند، از چشم مردم می‌افتد. معاویه گفت: ما درباره حسن مجتبی علیه السلام همین گونه گمان می‌کردیم؛ ولی بعد دانستیم که درست نبود؛ بلکه حسن با سخنرانی‌اش در نزد مردم، بزرگ‌تر نشان داده شد و ما مفتضح شدیم. مدام اطرافیان معاویه این پیشنهاد را بیان می‌کردند که سرانجام معاویه پذیرفت و به امام حسین علیه السلام گفت: ای ابا عبدالله، بالای منبر برو و برای مردم سخنرانی کن.

امام حسین علیه السلام فرصت را غنیمت شمرد و بر فراز منبر رفت و سخن را با حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع نمود. در همین هنگام شنید: این سخنران کیست؟ حضرت خویشتن را معرفی کرد و در این معرفی ابتدا بر حقانیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید نمود و سپس مردم را از پیروی شیاطین بر حذر داشت. امام حسین علیه السلام با سخنان کوبنده خود، معاویه را از نیل به هدفش مأیوس نمود؛ به طوری که سرانجام معاویه گفت: ای ابا عبدالله بس است، دیگر سخن مگو.

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ چهارم، ۳۹۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹.

## جلوگیری از سوء استفاده‌های سیاسی - تبلیغی

معاویه و جناح اموی، از راه‌های مختلفی در تلاش بودند تا در افکار عمومی وانمود کنند که بنی‌هاشم در برابر بنی‌امیه شکست خورده و یا بنی‌هاشم از در آشتی با بنی‌امیه وارد شده است. از این رو، گاهی به خواستگاری دختری از بنی‌هاشم اقدام می‌کردند، گاهی می‌کوشیدند تا به آنان هدیه‌ای بدهند و یا زمینی را از آنان بخرند و از همه این امور، بهره‌برداری سیاسی کنند. حسین بن علی علیه السلام در این گونه امور، واکنش نشان می‌داد و جلو هر گونه سوء استفاده و بهره‌برداری تبلیغاتی را از دشمن می‌گرفت؛ به عنوان نمونه، معاویه به مروان حاکم مدینه نوشت که از ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر و حضرت زینب علیها السلام برای پسرش، یزید خواستگاری کند. مروان برای این کار نزد عبدالله بن جعفر رفت و تقاضای معاویه را بیان کرد. عبدالله در پاسخ گفت: بزرگ بنی‌هاشم و سرور ما، حسین بن علی است. او، دایی «ام کلثوم» است. در این امر، نظر او مهم است. هر چه او گفت، ما تابع هستیم. عبدالله بن جعفر با امام حسین علیه السلام مشورت کرد. حضرت فرمود: «أَتُزَوِّجُهُ وَ سَيُؤْفِقُهُمْ تُقَطَّرُ دِمَائُنَا؛ آیا در حالی که شمشیرهای بنی‌امیه خون ما را می‌چکاند، می‌شود با آنان وصلت نمود.»

بنا به نقل علامه مجلسی رحمته الله علیه، مروان بعد از آن‌که با عبدالله بن جعفر صحبت کرد، این پیشنهاد را نزد حسین بن علی علیه السلام برد. امام حسین علیه السلام به او پاسخ منفی داد و گفت: من به وکالت از خواهرزاده‌ام، ام کلثوم، او را به عقد پسرعمویم، قاسم بن محمد بن جعفر در آورده‌ام. مروان ناراحت شد و رنگ رخساره‌اش دگرگون شد و گفت: بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، رابطه حسنه وجود ندارد.<sup>۲</sup>

۱. کاتب و اقدی، ابن سعد، ترجمة الإمام الحسين علیه السلام، قم: نشر تراننا، ص ۳۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۰۷-۲۰۸.